هفتهٔ نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال چهارم | شمارهٔ ۳ | چهارشنبه ۲۴ حمل ۱۳۸۴ | ۴ ربیع الأول ۱۴۲۶ - | 13 April 2005

سرمقاله

انتخابات پارلمانی باید ها و نبایدها
ص۲

انتخابات عادلانهٔ پارلمانی وضرورت نگاه نو به قانون انتخابات
ص۳

سال ۱۳۸۴ و انتخابات پارلمانی
ص۲

عبدالستار مراد والی کاپیسا در گفتگوی ویژه با مجاهد:

فرماندهان کاپیسا تعهد کردند تا در برنامهٔ انتخابات پارلمانی اعمال نفوذ ننمایند



درست بیشتر از سه سال از سقوط حکومت طالبان می گذرد، ملت افغانستان پس از فروپاشی این رژیم و روی کار آمدن حکومت جدید به آیندهٔ روشن امیدوار بودند.

توجه جامعهٔ جهانی و کمک های بین المللی به این امیدواری قوت بخشید و مردم ما خواستار پیشرفت در امور زندگی شان شدند، دولت های موقت وا نتقالی افغانستان نتوانست به این سوال مردم پاسخ مثبت بگوید. حالا که از انتخابات ریاست جمهوری افغانستان چندین ماه می گذرد، دیده می شود که توجه قابل ملاحظه یی به این کشور وجود ندارد و این بی توجهی عمومیت می یابد.

ولایت کاپیسا که در جوار کابل واقع است نیز از این محرومیت در امان نبوده است، مجاهد در این مورد مصاحبه یی را با آقای عبدالستار مراد والی ولایت کاپیسا انجام داده است که فشردهٔ آن به ملاحظه می رسد.

آقای مراد در پاسخ به این سوال که چه مشکلاتی دامن گیر این ولایت می باشد، گفت:

ولایت کاپیسا با وجود همسایگی با مرکز افغانستان از هرگونه پیشرفت به دور مانده است و از جملهٔ ولایات روستایی کشور به شمار می رود. هنوز در این ولایت جاده پخته وجود ندارد. با وجود زیبایی طبیعی اش، دارای یک شفاخانهٔ مرکزی نمی باشد و کلینیک های موجود در آن نیز به سطح پائین قرار دارد.

هفتاد و پنج در صد از مکاتب این ولایت تخریب شده است وهم چنان کاپیسا از نظر وسایل ارتباطی فقیر می باشد.

مشکلات امنیتی، وضع معیشتی پایین، فقر و بیکاری مشکلات دیگری است که دامن گیر اهالی این ولایت می باشد.

در کل می توان گفت که کاپیسا راه درازی را در پیش دارد تا هم سطح سایر ولایات کشور گردد. ص۵

محکمه ابتدائیه در مورد هشت کارمند حج واوقاف حکم صادر نمود

هشت تن از کارمندان وزارت حج و اوقاف که به جرم سوء استفاده از وظیفهٔ دولتی و اختلاس، در جریان مراسم حج سال پار تحت بازداشت و تحقیق قرار داشتند، به روز در شنبه بیست و دوم حمل بنا به فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه به حبس و پرداخت جریمهٔ نقدی محکوم شدند.

این فیصله به ریاست شهزاده شاهد رئیس امنیت عامهٔ کابل و در تالار محاکم آن ولایت بعد از قرائت صورت دعوا علیه متهمان توسط نعیم داوری و پیشکش دفاعیه از جانب متهمان، صادر گردید.

در جلسه فیصله شد که عطاءالرحمن سلیم و سید جمال مبارز معینان وزارت حج و اوقاف هر کدام به سه سال حبس تنفیذی و سیزده سیزده میلیون افغانی جریمهٔ نقدی محکوم شدند در این جلسه شمس الحق ها شم زی معاون مرکز تحقیقات اسلامی، مولوی عبدالمعبود رئیس مساجد و تکایا سید ابراهیم حکمت رئیس حج و زایرین، میرواعظ مدیر پروژه های حج و اوقاف نظر به جرم شان به دو، دو سال حبس تنفیذی و پرداخت سیزده میلیون افغانی محکوم شدند.

دو تن دیگر آنان به نام های مسعود و قسیم که معتمدان نقدی در جریان مراسم حج بودند به یک یک، سال حبس تنفیذی و پرداخت بیشتر از یک میلیون افغانی محکوم گردیدند.

هم چنان گفته شد که این فیصله در مورد آنها نهایی نیست و طرفین دعوا دارای حق استیناف خواهی می باشند.

برخی از متهمان این حکم محکمه را بیش از آن که مبتنی بر دلیل باشد متکی به فرمان خواندند و آن را نپذیرفتند.

با پدیدهٔ فرار از مکتب باید مبارزه کرد!
ص ۶

دکتر رمضان بشر دوست در یک کنفرانس مطبوعاتی:

من از آقای کرزی می خواهم جلو حلقه های مافیایی را بگیرد

دکتر رمضان بشر دوست وزیر پیشین پلان به روز یکشنبه ۲۱ حمل طی یک کنفرانس مطبوعاتی که در پارک شهرنو کابل تدویر یافته بود، کارکردها و سیاست های دولت را انتقاد نمود. آقای بشر دوست گفت: "این کنفرانس را خواستم در یک فضای آزاد برگزار نمایم؛ زیرا که توان کرایهٔ هتل را ندارم وهمچنان نمی خواهم از تالار مطبوعاتی اطلاعات و فرهنگ استفاده نمایم."

او در این کنفرانس که جمعی بزرگ از خبرنگاران داخلی و خارجی حضور داشتند، سخنانش را با انتقاد از سومین کنفرانس مجمع بین المللی انکشاف افغانستان که در هفتهٔ گذشته با اشتراک نمایندگان چهل کشور جهان در وزارت خارجهٔ افغانستان برگزار شده بود، آغاز کرد و گفت:

"در کنفرانس هفتهٔ گذشته بازهم در مورد واقعیت های جامعهٔ افغانستان صحبت نشد وازحقایق پرده پوشی علنی صورت گرفت؛ جوانب اشتراک کننده در این کنفرانس دولت افغانستان، جامعهٔ جهانی، اعضای سفارت خانه ها و نماینده های کشورهای دونر از تجربهٔ ناکام سه سال گذشته یاد نکردند.

این بار نیز مانند گذشته ها حرف اصلی فقط گزارش تحریر شده بر روی کاغذ بود وهیچ حقیقتی در آن مشاهده نمی شد."

وی علاوه کرد: "در کنفرانس گفته شد که درآمد سرانه در پنج سال آینده از دوصد دلار به پنج صد دلار باید بالا برود، این در حالی است که رشد اقتصادی افغانستان حتی از سال های گذشته هم نزول کرده است و به زیر بناهای اقتصادی اندک توجهی هم صورت نگرفته است.

هم چنان در این کنفرانس تأکید شد که ما به پالیسی اقتصادی گذشته ادامه خواهیم داد و اگر این کار صورت گیرد، محصول آن ناکامی بیش نخواهد بود. ص۵



رئیس آبیاری ولایت زابل به قتل رسید

در پی ترور و قتل افراد دولتی توسط گروه طالبان، سراج الدین رئیس آبیاری ولایت زابل نیز به قتل رسید.

جنگجویان طالب پنج روز قبل رئیس آبیاری ولایت زابل را در پنج کیلومتری اطراف شهر قلات مرکز زابل ربودند و او را به شکل بی رحمانه به قتل رسانیدند. به گفتهٔ مسؤولان امنیتی آن ولایت هنوز عملیات پیگیری این حادثه آغاز نگردیده است، این در حالی است که مسؤولیت این قتل را گروه طالبان به عهده گرفته است.

قرار یک خبر دیگر، سه روز قبل یکی از سران قوم الکوزی به نام حاجی گرانی نیز مورد حملهٔ گروه طالبان قرار گرفت و جراحت برداشت وسرانجام از اثر آن در گذشت.

قضا و سیاست
ص ۲

تربیت درست فرزند مستلزم توجه مناسب است
ص۷

سیمینار عدلی افغانستان گشایش یافت



این سیمینار تحت نام "سیمینار عدلی افغانستان، چالش ها و راهکارها" به ابتکار وزارت عدلیه گشایش یافت.

محمد سرور دانش وزیر عدلیهٔ در یک کنفرانس مطبوعاتی که به همین مناسبت به روز یکشنبه بیست ویکم حمل در هتل انترکانتیننتال کابل تدویر یافته بود گفت: هدف از برگزاری این سیمینار بهتر سازی وضع عدلی و قضایی در کشور می باشد.

وی خاطر نشان ساخت که بالای ساختار قوانین عدلی و قضایی کار صورت گرفته است که شماری از این قوانین به مجلس کابینهٔ دولت نیز پیشکش گردیده است. او در این کنفرانس اظهار کرد که کمک های جامعهٔ جهانی در راستای اصلاح نظام عدلی و قضایی چندان قابل توجه نیست و به وزارت عدلیه نظر به سایر وزارتخانه ها کمک های ناچیز صورت می گیرد

آقای دانش گفت که در سال گذشته پنجاه پروژهٔ عدلی در نظر بود که باید ساخته شود اما جزچندتایی عملی نشد. وی در مورد اولویت های کاری خود در سال ۱۳۸۴ گفت: توجه به تجهیزات زیربناهای قضایی در ولایات کشور از اولویت های کار ما در سال جدید می باشد زیرا هیچ گونه امکانات عدلی و قضایی در ولایات کشور وجود ندارد .

خانم یولاند برونیتی گویدز نمایندهٔ کشور آلمان نیز در این کنفرانس حضور داشت. ص۸

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

انتخابات پارلمانی بایدها و نبایدها

برپایهٔ اعلامیهٔ کمیسیون برگزاری انتخابات پارلمانی، ۲۷ سنبلهٔ سال روان زمان برگزاری این انتخابات تعیین شده است، تا فرا رسیدن این زمان چهارماه وچند روز در اختیار داریم.

گفته اند برای هرچه بهتر و شفاف تر برگزار کردن انتخابات پارلمانی قانون انتخابات از سوی کمیسیون برگزاری انتخابات پارلمانی مورد بازنگری قرار می گیرد. در این بازنگری بایسته است که همهٔ بایدها و نبایدها با ملحوظ داشتن تجربه های انتخابات ریاست جمهوری و ارزش های دموکراسی و مشارکت مردم و اوضاع و احوال کشور در نظر گرفته شود.

یکی از موارد بحث برانگیز در مسائل انتخابات پارلمانی مسألهٔ تعیین حوزه های انتخاباتی بوده است، هرچند تا هنوز کمیسیون برگزاری انتخابات اعلام نکرده است که در این زمینه به چه فیصله یی رسیده است، اما به دلیل شیوهٔ برگزاری انتخابات لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی ومشکلات موجود در تثبیت حدود و ثغور برخی از واحدهای اداری بسیار محتمل است که حوزه های انتخاباتی به جای ولسوالی ها ولایات شناخته شود.

یک حوزهٔ انتخاباتی قرار گرفتن یک ولایت نسبت به گزینه های دیگر به باور ما در شرایط کنونی می تواند تا حدی بسیار بالا، هم مشارکت مردم و احزاب را تأمین کند وهم مناسب با ساختار وبافت اجتماعی و قومی افغانستان باشد. البته با یک ملاحظهٔ بسیار جدی که هر یک از مردمان یک حوزهٔ انتخاباتی به شمار همهٔ کرسی های آن حوزه رأی بدهند. بر اساس قانون انتخابات کرسی های نمایندگی هر ولایت به کسانی داده می شود که بیشترین آرا را به دست آورده اند. اگر افراد واجد شرایط رأی دهی در هر ولایت به تعداد کرسی های آن ولایت حق رأی دادن نداشته باشند بسیار احتمال دارد که برخی از نمایندگان آنان با کسب آرای بسیار زیاد وارد ولسی جرگه شوند و برخی دیگر با به دست آوردن آرای بسیار اندک و اینان همه در ولسی جرگه از حق برابر برخوردار هستند، چیزی که در انتخابات لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی عملاً تجربه شد؛ در برخی از ولایات کسانی بودند که با کسب صد رأی و بیشتر از آن نماینده شدند ودر عین حوزه کسانی دیگر با آوردن چهار و پنج رأی به لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی راه یافتند.

یگانه راه حل عادلانه و دموکراتیک برای این مشکل همین خواهد بود که مردمان یک حوزهٔ انتخابات به تعداد کرسی های حوزهٔ انتخاباتی شان رأی بدهند. این شیوه در برخی از کشورها معمول است و با اوضاع و احوال جامعهٔ ما هم سازگاری دارد کما این که زیانی برای کسی در آن متصور نیست.

باید توجه شود که از تمامی موارد سلبی انتخابات ریاست جمهوری مانند چندبار رأی دادن برخی از افراد و زایل شدن رنگ انگشت رأی دهنده و... در این انتخابات اجتناب صورت گیرد.

برخی از مردم به دلائلی در انتخابات ریاست جمهوری کارت رأی دهی به دست نیاوردند، اگر قرار باشد که کارت رأی دهی در انتخابات پارلمانی همان کارت انتخابات ریاست جمهوری باشد، اینان نمی توانند در انتخابات پارلمانی شرکت ورزند. لازم است برای چنین افرادی نیز تدبیری در نظر گرفته شود که از مشارکت در انتخابات پارلمانی محروم نشوند.

اینها و مواردی دیگر از مسائلی است که باید کمیسیون برگزاری انتخابات پارلمانی پیش از بیرون دادن متن بازنگری شدهٔ قانون انتخابات و طرز العمل برگزاری آن بدانها توجه کند.

سال ۱۳۸۴ و انتخابات پارلمانی

••• پوهنمل سید عنایت الله شاداب

سالی که ملت رنج کشیدهٔ ما در آغاز آن قرار دارد، سالی است همراه با آرمان های تحقق نیافتهٔ سال پار، سالی که از یکطرف وجود برف و باران فراوان نوید بخش پایان خشک سالی های گذشته بوده وتحولی را در طبیعت به نمایش گذاشته است در پهلویی دیگر مردم ما بازهم با آرمان های حتم بحران بی اعتدادی وتبدیل شدن نفاق های قومی به وفاق ملی و مسؤولیت نشناسی دولتمردان به مسؤولیت شناسی در عرصه های توسعهٔ سیاسی و فرهنگی متناسب با هویت دینی - ملی وتأمین رفاه اجتماعی به پیش می روند و ناظر کارکردهای مسؤولان کشورند که در چه حدی وجایب ملی خویش را انجام می دهند. و مسؤولیت های خود را ایفا می کنند.

آرمان هایی که در سال پار هم مردم در انتظار تحقق آن بودند وحال که سال نو است بازهم در انتظار آنند که آیا بهبودی در زندگی اجتماعی و سیاسی شان رونما خواهد گردید و یا با همهٔ این تحول روان در منطقه و جهان هنوزهم تجربه های ناکام گذشته تعقیب می شود وهیچ گامی امید بخش در راستای مشارکت واقعی مردم در توسعهٔ سیاسی و اجتماعی شان برداشته نمی شود.

چیزی که در اوضاع کنونی بیشتر از همه افکار و ذهنیت ها را به خود مشغول ساخته است، انتخابات پارلمانی در سال روان است.

انتخاباتی که به حیث یک آزمون بزرگ در برابر آحاد مردم ما قرار دارد.

نبود یک نهاد نظارت گر مردمی بر عملکردهای حکومت زمینه ساز آن گردیده است که هر وزیری در عرصهٔ کار خود، آنچه را که با ذوق وسلیقه ومنافع گروهی وشخصی خود سودمند تلقی می کند، انجام می دهد و با اشارهٔ فلان مقام تصمیم ساز در رده های بالای دولت می خواهد آن را عملی سازد، بدون این که آن تصمیم مورد ارزیابی قرار گیرد که تا چه اندازه با منافع ملی ما همخوانی دارد و در چه حدی در خدمت پاسداری از هویت ملی و سابقهٔ تاریخی این ملت قرار می گیرد؟

همین فقدان یک نهاد نظارت بر عملکردهای دولت و عدم درک مقام های دولتی از ساحهٔ صلاحیت های کار خودما منجر به آن شده است که افتضاح درخواست قاضی القضات کشور در ارتباط به ابقای خلیل زاد سفیر تبدیل شدهٔ امریکا در افغانستان، تیترهای عریض و طویل رسانه ها را تشکیل دهد.

و در نهایت این پرسش مطرح است که تصمیم سازان و تصمیم گیران در قضایای مربوط به سرنوشت امروز و فردای این کشور کی هایند.

> **نبود یک نهاد نظارت مردمی بر عملکردهای حکومت زمینه ساز آن گردیده است که هر وزیری در عرصهٔ کار خود، آنچه را که با ذوق وسلیقه ومنافع گروهی وشخصی خود سودمند تلقی می کند، انجام می دهد**

به هر صورت پاسخ به این پرسش ها و کالبد شکافی جو سیاسی حاکم بر کشور فرصت و تحلیل دیگری می طلبد که از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است.

آنچه را که به صورت مشخص در این مقال می شود به بررسی گرفت همانا آزمون جدیدی است که امسال در برابر مردم ما قرار دارد. آزمون انتخابات و گزینش نمایندگان مردم برای شرکت در پارلمان آیندهٔ کشور ، از آنجا که در نظام های مردم سالار یگانه مصدرمشروعیت قدرت مردم بوده و پارلمان به حیث یگانه نماد ممثل ارادهٔ مردم دارند اندیشهٔ سیاسی - اسلامی و تفکر سیاسی عصر جدید به شمار می رود، بناءً توجه و اهتمام طیف های مختلف مردم در گزینش افراد و شخصیت های آگاه و مؤمن به هویت ملی وافتخارات تاریخی براتر شرکت در پارلمان یکی از وجیبه های دینی و ملی مردم ماست وهرگونه سهل انگاری در این امر نه تنها موجب آن خواهد گردید که مقدرات امروز و فردای این کشور بازیچهٔ بوالهوسان گردد بلکه زمینه ساز بحران اعتماد بیشتر درمیان مردم بحران زدهٔ این کشور خواهد گردید.

از جانب دیگر در جهان کنونی که نه تنها حیثیت دهکدهٔ کوچک، که حیثیت خانوادهٔ کوچک را به خود گرفته است، کشورهای عقب نگه داشته شده وکشورهای در حال توسعه در صورت فقدان آگاهی ملی وکمرنگ بودن شعور تعهد نسبت به هویت ملی شکار خوبی خواهند بود برای کشورهای پیشرفته یی که برای تسلط بر سرمایه های دست نخوردهٔ این کشورها تلاش می ورزند.

از همین جاست که جوانب دخیل در قضایای افغانستان تلاش هایی گسترده به خرج می دهند تا در افغانستان پارلمانی تشکیل شود همسو با منافع استراتژیک آنان.

ناگفته نباید گذاشت که این سخن بدان معنی نیست که علمبرداران این گونه تفکر انتقادی مخالف برقراری روابط بر پایهٔ تبادل منافع باکشورهای دیگر باشند.

هدف از یاددهانی مطلب فوق این است که باید روابط ما با دیگران برپایهٔ منافع متقابل باشد به این معنی که همان گونه که آنان روی منافع خویش پا نمی گذارند ما هم نمی خواهیم منافع ملی ما پامال دیگران شود.

پس توجه به انتخابات پارلمانی که به حیث یک آزمون بزرگ در برابر ملت ما قرار دارد.

آزمونی است بس بزرگ که ملت ما در بربر آن قرار دارد و هر گونه اهمال و فروگذاشت نسبت به آن اهمال ورزیدن به سرنوشت امروز و فردای این ملت است.

مشارکت وسیع مردم در انتخابات پارلمانی باید بر اصل گزینش افراد شایسته ومؤمن به هویت ملی و دینی صورت گیرد، در غیر آن پارلمانی خواهد بود همسو با منافع دیگران که به درد این ملت نخواهد خورد.

قضا و سیاست

وحید مژده

در قانون اساسی کشور ما همانگونه که موضوع استقلالیت قضا تضمین شده است، غیر سیاسی بودن این قوه نیز مورد تأکید است. به عبارهٔ دیگر قوهٔ قضائیه به عنوان یکی از سه قوهٔ تشکیل دهندهٔ دولت باید مستقل باشد تا بتواند به تأمین عدالت در جامعه به شکل مؤثر جامهٔ عمل بپوشاند و هر نوع وابستگی سیاسی قاضی می تواند تحقق این امر مهم و حیاتی در جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. بنا براین قاضی نباید در زمان تصدی به شغل قضا وابستگی به گروه ها وسازمان های سیاسی داشته باشد.

اما به نظر می رسد که آقای شینواری قاضی القضات کشور ما از این قانون کاملا مستثنی است. وی هم قاضی القضات است و هم رئیس شورای علمای افغانستان که یک تشکیل کاملاً سیاسی است. شینواری به عنوان مؤسس این شورا هر زمانی که بخواهد می تواند موضعگیری سیاسی داشته باشد بدون این که توجهی به اصل بی طرفی قضا و حدود صلاحیت های خود به عنوان قاضی القضات داشته باشد.

سخنان اخیر مولانا شینواری در مورد خلیل زاد و تقاضای وی از جورج بوش رئیس جمهور امریکا مبنی بر این که حداقل میعاد ماموریت خلیل زاد تا پایان انتخابات پارلمانی در افغانستان تمدید گردد، عکس العمل های متفاوتی را برانگیخت. بدون شک خلیل زاد به عنوان یک امریکایی افغانی الاصل بهتر از مشکلات افغانستان خبر دارد و طبعاً وجود چنین شخصی به عنوان سفیر در کشور ما خالی از یک سلسله مزایا نبود ولی وقتی که دولت متبوع وی می خواهد او را به ماموریت دیگری بفرستد، مداخلهٔ قاضی القضات کشور ما هرچند به عنوان رئیس شورای علمای افغانستان در این روند چه محلی از اعراب دارد؟

شخص مولوی شینواری در این خصوص گفت: وی این تقاضا را نه به عنوان قاضی القضات بلکه به عنوان رئیس شورای علما مطرح کرده است که متشکل از چند هزار عالم است. اتفاقاً سوال نیز همین است که آیا شورای علما یک تشکل سیاسی است و یا نه؟ اگر این تشکل سیاسی نیست پس روی کدام دلیل غیر سیاسی آقای شینواری از این تریبون مسائل سیاسی را مطرح می سازد و دوام ماموریت خلیل زاد ص۵

انتخابات عادلانهٔ پارلمانی و ضرورت نگاه نو به قانون انتخابات

سید ناصر تقدسی

با عمومیت یافتن حق رأی در جهان، مسألهٔ انتخابات به عنوان یکی از مهم ترین مباحث نظام های دموکراتیک و مردم سالار در آمد. از آنجا که نحوهٔ توزیع کرسی های پارلمان میان احزاب و گروه های سیاسی و افراد مستقل، پیوند مستقیمی با نظام انتخاباتی هر کشور دارد، موضوع نظام های انتخاباتی و نحوهٔ تفسیر آرای رأی دهندگان در بحث های سیاسی، جایگاهی ویژه یافته است.

در بسیاری از جوامع، اصلاح قوانین انتخاباتی همواره به صورت یکی از خواسته های اصلی گروه های سیاسی گونه گون مطرح است و نظام انتخاباتی نه تنها توجه بسیاری از پژوهندگان واندیشمندان علم سیاست را به خود جلب کرده است، بلکه مورد عنایت و توجه همیشگی رهبران حزبی و سیاسی نیز هست. به گفتهٔ رویرکولارد: "قانون انتخابات هر کشور، در حقیقت قانون اساسی آن جامعه محسوب می گردد؛ چرا که این قانون، منشأ قدرت یا ضعف دولت هایی است که وجود خود را وامدار انتخابات می دانند." یا آن گونه که اولویه ایل، متخصص انتخابات می گوید: "نظام انتخاباتی هر کشور، تعیین کنندهٔ قانون بازی و رقابتی است که میان گروه های مختلف سیاسی در جریان است؛ چرا که قانون انتخابات، تعیین کنندهٔ نحوهٔ توزیع قدرت میان احزاب و گروه های سیاسی در هر جامعه است".

پس از تصویب قانون اساسی جدید افغانستان در سال ۱۳۸۲خورشیدی، مسألهٔ انتخابات، قانون انتخابات و روش هایی که باید در انتخابات مورد استفاده قرار گیرد، به بحث های داغ و مهم در میان حلقات روشنفکری و احزاب نو تشکیل سیاسی مبدل شد و با نزدیک شدن زمان انتخابات شورای ملی ، این گونه مباحث، به شکلی جدی تر از گذشته مطرح می شود، و رأی زنی هایی گونه گون برای برگزاری منصفانهٔ انتخابات پارلمانی ونحوهٔ توزیع کرسی ها در شورای ملی، میان مردم چیز فهم و نهادهای سیاسی در جریان است.

> **در مادهٔ (۴۴) قانون انتخابات، از پرداخت پول نقد به عنوان حق الشمول و ارائه کاپی کارت های رأی دهی، به کمیسیون مستقل انتخابات، سخن به میان آمده است که هر دو موضوع با اصول و پرنسیپ های دموکراسی و مردم سالاری سازگاری ندارد**

در همین امتداد، در شماره های قبلی این هفته نامه انواع و اقسام نظام های انتخاباتی رایج در کشورهای جهان را به بحث کشیدیم و گفتیم که کدام یک از این نوع نظام ها به اوضاع واحوال کنونی افغانستان همخوانی دارد و بایست در انتخابات پارلمانی ۲۷ سنبلهٔ سال جاری مورد استفاده قرار گیرد.

در مسیر همان مباحث ، از این که برگزاری عادلانه و به دور از تقلب انتخابات آینده، به بهتر بودن و دموکراتیک بودن قانون انتخابات بستگی دارد، در این نبشتهٔ کوتاه به عنوان یک ضرورت مبرم به نارسایی های برخی از مواد مربوط به فصول انتخابات شورای ملی، ولایتی و ولسوالی ها، در قانون انتخابات می پردازیم.

هر چند برخی از کاستی های قانون انتخابات و ضرورت اکمال آن، در شماره های مختلف سال پار همین نشریه به قلم آقای فقیری و آقای واقف حکیمی و دیگر دوستان نویسنده برجسته شده بود ولی از آنجایی که به گفتهٔ آقای بسم الله بسمل رئیس کمیسیون برگزاری انتخابات، در این روزها برخی از مواد قانون انتخابات مورد تجدید نظر است، ذکر نارسایی ها و نقیصه های این قانون، مطمئناً خالی از فایده نخواهد بود.

البته در بخش های مختلف قانون انتخابات کمی های فروانی وجود دارد که نیازمند تجدید نظر است، اما در این جا فقط به کاستی هایی اشاره می شود که مربوط به انتخابات شوراها می باشد:

۱- در فقرهٔ دوم مادهٔ (۲۲) فصل ششم قانون انتخابات که به انتخابات شورای ملی اختصاص دارد، آمده است: "در هر ولایت کرسی ها به کاندیدانی تفویض می گردد که بیشترین آراء را به دست آورده اند." در اینجا توضیح نشده است که بیشترین آرا برای ورود به ولسی جرگه چه اندازه است، در حالی که در مورد انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شورای ولایتی اندازهٔ بیشترین آرا تعریف و تشخیص شده که پنجاه در صد به علاوهٔ یک و یا بیشتر از آن می باشد.

ابهام در این بند مادهٔ بیست و دوم قانون انتخابات می تواند باعث بروز حد اقل دو مشکل گردد:

الف: پس از شمارش آراء در یک حوزهٔ انتخاباتی، اگر کاندیدایی بیش از پنجاه در صد آرا را کسب نکرده باشد، شاید میان همه نامزدها، به دلیل این که بیشترین آرا در مورد عضویت در ولسی جرگه مشخص نیست، اختلاف ایجاد شود و کاندیداهایی که بیشترین آرا را با خود ندارند به همین بهانه تقاضای برگزاری مجدد انتخابات را نمایند؛ چیزی که ناممکن و جنجال آفرین است.

ب: اگر هدف از بیشترین آرا، پنجاه در صد جمع یک و یا بیشتر از آن نباشد، در آن صورت، نامزدی که از یک حوزهٔ پنجاه هزار نفری فقط پنج هزار رأی به عنوان بیشترین آرا به دست می آورد، چگونه می تواند از چهل و پنج هزار نفر دیگر نیز نمایندگی نماید؟! بدون تردید چنین امر، جفای آشکار در حق مردم خواهد بود.

۲- در فقرهٔ چهارم مادهٔ (۲۲) قانون انتخابات تصریح شده است: "هر گاه کاندیدی نتواند کرسی خود را اشغال نماید و یا به دلایلی کرسی را در دورهٔ ولسی جرگه ترک نماید، کرسی وی برای میعاد باقی مانده به کاندید بعدی دارای بیشترین آرا از عین جنس (ذکور ویا اناث) تعلق می گیرد". و عین موضوع در ماده های (۳۱) و (۳۶) این قانون در بارهٔ کاندیداهای شورای ولایتی وشوراهای ولسوالی ها، تکرار شده است. مفاد این ماده های قانون انتخابات نیز دو اشکال در خود دارد:

الف: کاندیدای بعدی دارای بیشترین آرا، نمی تواند از همهٔ مردم یک حوزهٔ انتخاباتی نمایندگی کند. توضیح این که اگر کاندیدای بعدی دارای بیشترین آرا، از یک حوزهٔ انتخاباتی پنجاه هزار نفری، تنها دو هزار رأی گرفته باشد، چسان می توانیم، نمایندهٔ دو هزار نفر را ، وکیل پنجاه هزار نفر بدانیم. پس راه حل این مشکل، این است، در حوزه هایی که نمایندگان اولی آن فوت و یا ترک وظیفه می کنند، انتخابات مجدد برگزار شود.

ب: اشکال دیگر این است که برخی از کاندیداهای بعدی دارای بیشترین آرا، اگر حس قدرت خواهی و جاه طلبی بیشتر داشته باشند، علیه کاندیداهای اولی، برای ورود خود شان به ولسی جرگه، دست به توطئه خواهند زد.

۳- در بند اول مادهٔ (۲۳) قانون انتخابات تصریح شده است: "کمیسیون مستقل انتخابات برای تعیین حد اقل کاندیدان اناث که در هر ولایت باید انتخاب شوند طرز العمل ها و فورمولی را ترتیب می نماید که مبتنی بر نفوس هر ولایت باشد، تا مقتضیات مادهٔ هشتاد وسوم قانون اساسی که باید تعداد کاندیدان منتخب اناث حد اقل دو چند تعداد ولایات موجوده باشد، تأمین گردد." و در فقره سوم مادهٔ مذکور، آمده است که "در ولایتی که صرف دو کرسی اختصاص یافته یک کرسی برای یک کاندید اناث با بیشترین آرای حاصله تفویض می گردد...".

در فقرهٔ سوم مادهٔ (۳۱) و بند دوم مادهٔ (۳۶) این قانون نیز، در مورد عضویت دوزن در شورای ولایتی وشوراهای ولسوالی ها عین مفهوم افاده شده است.

در مورد بنود فوق الذکر قانون انتخابات، چند مسأله قابل تأمل است:

الف: وضع این قید که به طور حتم دو زن در ولسی جرگه، دو زن در شورای ولایتی و دو زن در شوراهای ولسوالی ها عضویت پیدا کنند، خلاف اصل مردم سالاری و روحیهٔ دموکراسی است و زمینه های بی حرمتی به آرای مردم را فراهم می کند.

عنوان کردن شعار دموکراسی مستلزم آن است که بدون تبعیض هر کس، زن ویا مرد بتواند خود را کاندیدا نماید، و بر پایهٔ رأی مردم به هر مقامی نایل آید. از این رو تحمیل کردن دو زن برشانه های مردم، با این اندیشه که اگر یک رأی هم ببرند باید به پارلمان راه یابند جفا بر رأی مردم است.

ب: در این صورت در حصهٔ زن و مرد، حق تلفی روا داشته می شود، حق زنان به دلیلی تلف می شود که آنان باید حق داشته باشند، در یک رقابت سالم و آزاد اکثریت کرسی های پارلمان را در اختیار داشته باشند، در حالی که وضع قید دو زن از هر ولایت این حق را از آنان می گیرد. و حق مرد به دلیلی تلف می گردد که در صورت داشتن چندین در صد آرا، الزاماً دو مرد باید حق ورود به شورای ملی، شورای ولایتی وشوراهای ولسوالی ها را نداشته باشند، تا به جای آنان دوزنی که کمترین آرا را در اختیار دارند باید به پارلمان راه یابند.

ج: این موضوع نوعی تناقض میان قانون اساسی و قانون انتخابات را نیز نشان می دهد. در قانون اساسی گفته شده که " از هر ولایت طور او سط حد اقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد". این مادهٔ قانون اساسی زمانی می تواند در چهار چوب انتخابات آزاد و دموکراسی تحقق یابد که نظام انتخاباتی، تناسبی باشد. در حالی که نظام انتخاباتی را قانون انتخابات و کمیسیون برگزاری انتخابات، نظام "رأی واحد غیر قابل انتقال" را پیش بینی و پیشنهاد کرده است که در این حالت جز تحمیل غیر عادلانه زن بر مردم، چاره یی دیگر وجود ندارد.

۴- در مادهٔ (۴۴) قانون انتخابات، از پرداخت پول نقد به عنوان حق الشمول و ارائه کاپی کارت های رأی دهی، به کمیسیون مستقل انتخابات، سخن به میان آمده است که هر دو موضوع با اصول و پرنسیپ های دموکراسی و مردم سالاری سازگاری ندارد و دست کم سه اشکال زیر را به وجود می آورد:

الف: تعدادی از افراد بادیانت، متخصص و چیز فهم و طرف اعتماد مردم وجود دارند که از ناحیهٔ اقتصادی ناتوان اند ودر صورت تطبیق مسألهٔ حق الشمول نمی توانند در روند انتخابات سهم بگیرند و به جای آنان افراد دیگری که از ایشان شایستگی کمتری دارند به پارلمان راه خواهند یافت.

ب: ممکن است مسألهٔ جمع آوری کارت برای ارائه به کمیسیون مورد نظر، به معامله های نا مشروع و خرید و فروخت کارت ها منجر شود و در نتیجه بازهم همان افراد شایسته و چیز فهم که توان پولی ندارند، از حق مسلم خود که مشارکت در انتخابات است محروم گردند.

> **شرایط کاندیدا شدن در مادهٔ (۸۵) قانون اساسی طوری است که اگر در قانون انتخابات تدابیر جدی برای ورود افراد درست، چیز فهم و تحصیل کرده در نظر گرفته نشود- که تا کنون نشده- بی تردید افراد بی سواد و غیر متعهد به پارلمان می روند**

ج: همچنان موضوع ارائهٔ کاپی کارت های رأی دهی اصل سریت انتخابات راکه در مادهٔ (۸۳) قانون اساسی صراحت یافته است زیر پرسش قرار می دهد.

۵- شرایط کاندیدا شدن در مادهٔ (۸۵) قانون اساسی طوری است که اگر در قانون انتخابات تدابیر جدی برای ورود افراد درست، چیز فهم و تحصیل کرده در نظر گرفته نشود- که تا کنون نشده- بی تردید افراد بی سواد و غیر متعهد به پارلمان می روند که نه به منافع ملی ارزشی قایل خواهند بود و نه به ارزش های دینی و فرهنگی و نه هم اولویت های رفع نیازمندی مردم را تشخیص خواهند کرد.

پس برای رفع این نقیصه چه بهتر که در قانون انتخابات، ماده یی در این مورد هم اضافه شود.

استحالهٔ فرهنگی

با جامعهٔ فرهنگی یا با فرهنگ جامعه؟

کوه نوری

بشر از نخستین روزی که زاده شد و راه تکامل را در پیش گرفت، پویا و آفرینشگر بوده است. اندیشیده است و در نهان گاه ذهنش به چند و چون معضلات حیات، پاسخی در خور یافته است و با مجهولات زیسته تا پس از تکاپو و تلاشی دیگر، آنها را دریابد و از آنها در روند زندگی سود ببرد.

اگر فرهنگ را به مفهوم امروزی آن تعریف کنیم و بپذیریم، بشر اولیه نیز دارای فرهنگی بوده است بدوی وحالا که ما در نخستین سال های آغاز دههٔ اول قرن بیست و یک قرار داریم، این فرهنگ به فرهنگ ها و تمدن ها انقسام یافته و چندان رشد و انکشاف نموده است که نمی شود آن را با ارقام مسجل ساخت.

جامعهٔ بشری امروز با تمام ابعاد و بزرگی اش به سوی یک دهکده شدن به پیش می رود و تکامل و پیشرفت فرهنگ (از جمله ارتباطات و رسانه ها) این امر را امکان پذیر ساخته است. روند دیگری که همزمان با این پدیده در حال شکل گیری است، پدیدهٔ جهانی شدن است که این امر در فرجام جوامع ناهمگون بشری را در یک دهکده به نام "جهان" به هم خواهد آورد وکس چه می داند شاید روزی حتی این "فرهنگ" نیز به سوی وحدت و یگانه شدن حرکت کند و میان ادم های دوپا بر روی کرهٔ خاکی هیچگونه تبعیض تفاوت و فاصله یی وجود نداشته باشد!

حال باید پرسید آیا این امر ممکن است؟

پاسخ به این سوال شاید بسیار دشوارتر از آن باشد که بپرسیم سرنوشت زبانها چه خواهد شد؟

بحث امروز این نیست که به این دو سوال دشوار پاسخی ارائه بکنم، شاید کوپر، هیکل ارسطو، کانت و... نیز نتواند به آنها پاسخ روشنی بدهند ولی ما می خواهیم روی دگرگونی فرهنگ وجذب پدیده های فرهنگی تأملی بکنیم.

با آنچه گفته آمدیم به این نتیجه خواهیم رسید که فرهنگ مانند زبان یک پدیدهٔ زنده، پویا و متحرک است وهمانگونه که موجودات حیه زیسته اند، در ادوار مختلف شکل گرفته و خود را بیلانس کرده و تا حد امروزی اش رسیده است.

به جامعهٔ خود نگاه کنیم، می گوییم کشور ما دارای تمدن پنج هزار ساله است و ریشه های این گپ را نیز به جمشید و بجدی می کشیم و فرهنگ کشور مان را نیز بیگمان عمری به همان اندازه می بخشیم.

کلیه دانشمندان علم زبان شناسی وجامعه شناسی بر این نکته متفق هستند که اگر زبان متحول زنده و پویاست، پس فرهنگ نیز در زندگی انسان متحول و پویا است.

سخن بر سر این است که ما در سرزمین خویش به دنبال کدام یک باشیم، جامعهٔ فرهنگی ما تحول و دگرگونی باید یا فرهنگ جامعه؟

پویایی و زنده بودن زبان فرهنگ انسانی ثابت است. حال می بینیم که این دو موجود نا متجانس (انسان و فرهنگ) چقدر با همدیگر مربوط اند و گره خورده اند تا آنجا که هرگز قادر نخواهیم شد این دو را از همدیگر جدا سازیم.

انسان با فرهنگش انسان شده است و انسانیت او نمادی از فرهنگ او می باشد. پس انسان و فرهنگ لازم و ملزوم همدیگر بوده اند و خواهند بود و ما قادر به تجرید آن ها نخواهیم شد و یقیناً اگر چنین امکان پذیر باشد انسان به درجهٔ حیوانیت سقوط خواهد کرد.

حالا که فرهنگ و انسان را نمی توانیم از همدیگر بگیریم، این دوقلوهای به هم چسپیده در سراسر تاریخ زمین با هم خواهند بود، پس باید کوشید تا هر دو را به گونهٔ موازی متحول و دگرگون ساخت.

اگر ما قادر نباشیم در روند تکامل پا به پای تکامل فرهنگ خویش را نیز متحول و دگرگون بسازیم به یقین که عقب مانده ایم.

پیوسته بودن فرهنگ و اقتصاد و تأثیر گذاری یکی بر دیگری نیز روشن است. همانگونه که با اقتصاد خوب می توان زمینه های رشد فرهنگی متعالی را خلق کرد و با فرهنگ نیز می توان در سمت و سوی شکوفایی اقتصادی گام گذاشت.

در جهان امروز انسانها به اقوام، ملیت ها وقبایل گوناگون تقسیم شده اند و این انسانها با رنگ وپوست سیاه، سفید، سرخ و... با دو پا بر روی کرهٔ خاکی راه می روند، با مغز شان می اندیشند و با دستانشان به مدد عقل و خرد، موانع را از سر راه شان بر می دارند.

از آنجا که التزام خداوندی بوده است که انسان باید بداند (چون او فرمان داد مر انسان را که نام اشیا را بگوید) این فرهنگ از دانستن انسان شروع شد و تا اکنون با انسان هم سن و هم سال است؛ ناگزیر با او در تغییر و تحول نیز است.

انسانها نظر به موقعیت خاص شان در جغرافیای خاص، دارای رنگ، پوست و زبان های مختلف اند چون خداوند آن ها را برای شناختن جدا جدا کرامت داده است تا بشناسند. این تنوع و گنجایش در محیط های متنوع موجب شد که آنها دارای فرهنگ های مختلف تر باشند.

انسان تکامل می کند و در نتیجه زبان او به مثابهٔ یک پدیدهٔ زنده وپویا نیز در تکامل است و در این میان دستور، قاعده، واژه ها و گویش ها خود را بیلانس می کنند تا آنجا که گذشت زمان واصالت زبان را درمیان جامعه پاک تر و سچه تر می سازد و زبان همپای پیشرفت تکنولوژی و علم، ظرفیت های جدید را دریافت می کند.

زبان چون پدیدهٔ زنده ایست ضرورت به قرائت و مکتوب دارد و اگر چنانچه ملتی نتواند بر زبان این امکان و مجال را ببخشد، سر انجام آن زبان نابود خواهد شد وخواهد مرد.

درمیان ادوار و سده هایی که بر بشر و حیات او رفته است، انسان راهش را پیموده است. مهاجرت ها وحوادث طبیعی گوناگون سبب شده است که انسان ها درمیان انسان های دیگر در یک ساحهٔ جغرافیایی خاص خلط شوند وبا همدیگر داد وستد کنند.در نتیجهٔ این کار، انسان توانست فرهنگش را انتشار بدهد. ملت ها و اقوام انسان در مناطق مختلف تلاش کرده اند تا فرهنگ و اصالت آن را حفظ کنند و یقیناً ملت هایی که نتوانسته اند زبان وفرهنگ خود را نگهدارند، نام شان از صفحهٔ حیات محو گردیده است.

حاصل سخن این که فرهنگ زنده انسان زنده وپویای زنده است که با فرهنگ های دیگران خلط می شود، چیزی می دهد و چیزی می گیرد ویقیناً آن موارد از فرهنگ که از سوی انسان ها بر آن ها مداومت نمی شود، سر انجام فراموش می شوند و پدیده های تازهٔ فرهنگی جای آن ها را می گیرد.

چون جامعهٔ بشری دارای فرهنگ های مختلف و دگرگون است و داد و ستد فرهنگی میان انسان ها امری ضروری وطبیعی است، نمی شود جلو این مبادله را گرفت. گذشت زمان پندارها و آرمان های تازه یی را فرا راه انسان ها می گذارد و انسان در شاهراه تکامل و پیشرفت به آرزوهای نوی دست می یابد و از این سبب فرهنگ او نیز از هرلحاظ تکامل وپر بار می شود پس ایستادن صد در صد در برابر تهاجم فرهنگ بیگانه ناممکن است. از این روی بهتر است آن پدیده های فرهنگی را که نمی توانند اصالت فرهنگ خود ما را برهم بزنند و تضادی با باورهای دینی ما ندارند بگیریم و یقیناً اگر ما در فرهنگ خودمان که مدعی پربار بودن آن هستیم چیزی برای دادن داشته باشیم، وقابلیت جذب برای دیگران را داشته باشد با فرهنگ ملل دیگر خلط خواهد شد.

از اینجاست که این باور در ذهن ها زنده می شود که در تداوم زندگی و حیات همچنانکه تلاش می کنیم روز تا روز به وضعیت خوبی دست یابیم نیز می کوشیم تا فرهنگ خود را متحول وغنامند سازیم و این کار ممکن نیست جز در صورتی که به یک مبادلهٔ فرهنگی و اثر پذیری متقابل به سطح منطقه و جهان دست نزنیم، پس هم جامعهٔ فرهنگی استحاله پذیر است و هم فرهنگ های جوامع دگرگونی پذیر می باشند.

د مثنوي معنوي انګلیسي ژباړه

پامیر

څه موده مخکې د مزار شریف په ښارکي د "مولانا د کور" په نامه یوه نوي فرهنګي موسسه جوړه شوه. د افغانستان د جمهور رئیس مرستیال احمدضیا مسعود او یو امریکائي دانشمند چې د مولانا مثنوي معنوي اثر ئي په انګلیسي ژبه ژباړلي و د بلخ د سیمه ییز مقاماتو سره یوځاي ئي په دي مراسمو کي ګډون کړي وو.

په دي مراسمو کي د جمهور رئیس مرستیال وویل: هیله لرم له دي وروسته د بلخ ښار چې د مولانا جلال الدین محمد اصلي ټاټوبي دي وکولاي شي یوځل بیا هماغه ځاي چې په تیر وخت کي ئي د فرهنګ او ادب په برخه کي درلوده ترلاسه کړي.

امریکائي دانشمند کولمن بارکس چې د مولانا مثنوي ئي په انګلیسي ژبه اړولي ده وویل چې په وروستیو لسوکالو کي په امریکا کي د مولانا جلال الدین په عرفاني افکارو پوري اړوند کتابونو زیات پلویان پیدا کړي او دغه کتابونه ډیر زیات پلورل کیږي.

ده زیاته کړه زه د دي لپاره دلته راغلي یم چې د امریکایانو او افغانانو ترمنځ زیات فرهنګي پیوندونه پیدا شي او داهم باید زیاته کړم چې په امریکا کي ستاسو دمولانا کتابونه زیات مینه وال لري.

د امریکا ایراني نژاده څیړونکي مهدي چې د مولانا د کور جوړولو د اړوندي طرحي د سرته رسولو مسئولیت ئي درلوده وویل: د مولانا فرهنګي کور له یونیم کال هلو ځلو وروسته جوړ شو او په نظر کي دي چې د نورو طرحو په چوکاټ کي چې اصلاً دهمدي پروژې پوري اړه لري لکه د عرفان پوهنتون او دمولانا روغتون هم په راتلونکو دوه نیمو کالوکي جوړ شي.

مولانا جلال الدین محمد بلخي د اوومي قمري پیړي له شاعرانو څخه دي چې دهغه مشهور اثر همدغه مثنوي معنوي او دشمس غزلیات دي.

هیله ده د افغانستان دلوړو تحصیلاتو او پوهني وزارتونه زموږ په هیواد کي دسترو علمي .فرهنګي شخصیتونو د آثارو دخوندي ساتلو او ددغو شخصیتونو د درناوي په خاطر وخت په وخت دهیواد په ګوټ ګوټ کي ددغه راز فرهنګي علمي بنسټونو جوړولو ته اقدام وکړي او له دي لاري دهیواد لرغوني فرهنګ او ادب ته درناوي وراندي کړي.

غزلی برای درخت

سبزینهٔ بهار به کرده ای درخت
زیبا شدی هوای خطر کرده ای درخت
بیداری ات به خیر که از خواب های سرد
این گونه گرم رو به سحر کرده ای درخت
"کژ می شوی و مژ" تو به تمرین رقص سبز؟
یا اینکه کارهای دیگر کرده ای درخت
دیوانه می شوم چقدر بوی خوش بگو
از چشمهٔ گلاب گذر کرده ای درخت؟
خاتون سبز جامهٔ فصل شکفتنی
تاج شکوفه تا که به سر کرده ای درخت
لخت همیشه سبز، که این خاک خسته را
یک پارچه سرود ثمر کرده ای درخت

سید ضیاء الحق ستا

من از آقای کرزی ...

زیرا این تصمیم را کسانی گرفتند که از اقتصاد چیزی نمی دانند اما خود را به نام اقتصاد دان معرفی می نمایند و مشاوران خارجی انها نیز از وضع اقتصادی افغانستان خبری ندارند."

او اشاره کرد: "در پالیسی اقتصادی، ابتدا باید به ساختن شاهراه ها اولویت داده شود وبعداً به مسألهٔ برق توجه صورت گیرد که نبود آن باعث عدم توجه سرمایه گذاران در افغانستان می گردد و سپس به مسألهٔ آب وبندهای آب تصمیم گرفته شود؛ چرا که افغانستان یک کشور زراعت پیشه است وباید از تمام دشت های ما استفاده صورت گیرد ولی متأسفانه در کنفرانس هفتهٔ گذشته در مورد بندها هیچ گونه تصمیم گرفته نشد."

آقای بشر دوست در مورد بازسازی سرک ها اشاره کرد و گفت: "من به رئیس دولت و آقای خلیلزاد گفتم که این بازسازی سرک ها از کیفیت بسیار پایین برخوردار است وهیچگونه تطابقی با نورم های بین المللی ندارد و این سرک ها به درد افغانستان نمی خورد ولی متأسفانه حرف ما نادیده گرفته شد.

به گونهٔ مثال می توان گفت بهترین سرکی که تا هنوز بازسازی شده است، سرک کابل- کندهار است که در آن مبلغ سه صد وپنجاه میلیون دلار امریکایی به مصرف رسیده است، اما کیفیت آن به مراتب کمتر از کیفیت سرکی است که توسط طالبان اعمار گردیده بود و این، جای شرم است به کمپنی لویس برجر و کسانی که ادعای سرک سازی دارند."

آقای بشر دوست در بخشی از سخنانش گفت:

قبل تنها از طریق توپ و تفنگ صورت پذیر نیست، فاجعهٔ بند سلطان که موجب کشته شدن هموطنان ما گردید ناشی از ترمیم نادرست این بند بود ومسؤولیت آن را کسانی دارند که این بند را ترمیم کرده اند، این یک جنایت اقتصادی است که همانند همهٔ پول های کمک شده به افغانستان به جیب شماری از افراد و مؤسسات می ریزد و هیچ اثری در بازسازی این کشور ندارد اما متأسفانه در کمیسیون نظارت بر آن، نیز کسانی هستند که از همه بیشتر با انجوها همدست اند، به این معنی که خرگوش را بالای زردک حاکم ساخته اند.

من از آقای کرزی که رئیس منتخب مردم می باشد، می خواهم جلو این حلقهٔ مافیایی را گرفته و به خواسته های ملت پاسخ مثبت گوید.

او باید نمایندگان واقعی مردم را به حضور بپذیرد و مشکلات شان را از نزدیک بپرسد، نه نمایندگانی که از طریق شناخت و واسطه می خواهند به نام نماینده های مردم با رئیس دولت صحبت کنند."

آقای بشر دوست در اخیر این کنفرانس به پرسش های خبرنگاران پاسخ داد وکنفرانس را با شعر:

هان ای وطن پرست، مخواه آفرین زکس
هرگل که میزنی به سر خویش می زنی

پایان داد.

گفتنی است که آقای بشر دوست با برگزاری این کنفرانس صحرایی ثابت ساخت که می توان درد و رنج مردم را نه از قصرها و سالن های مجلل که از یک صحرای بدون امکانات نیز منعکس کرد.

ملکیار

فرماندهان کاپیسا تعهد کردند تا در برنامهٔ ...

آقای مراد در پاسخ به سوالی که برای رشد این ولایت چه برنامه هایی را روی دست دارید؟ گفت: من بعد از تقرر خود به حیث والی این ولایت برنامه هایی را روی دست دارم که قرار ذیل می باشد:

- اعمار جاده های ولایت کاپیسا از اولویت های برنامه های کار ما می باشد. خوشبختانه کار جاده بگرام - کاپیسا تا جایی پیش رفته است و مراجعی وجود دارد که مسؤولیت اعمار آن را به عهده گرفته اند و در همین نزدیکی ها کار آن آغاز خواهد شد.

جاده محمود راقی الی شرکت، جادهٔ مهم دیگری است که کار آن در ظرف ده روز آینده آغاز خواهد شد. هم چنان در نظر است تا جادهٔ سروبی - جبل السراج که از کاپیسا می گذرد و ولسوالی های این ولایت را به مرکز وصل می کند و این جاده از نقطه نظر امنیت داخلی و اقتصاد ملی حایز اهمیت می باشد، ساخته شود.

- تأمین امنیت از اولویت های دیگر کاپیسا می باشد که فوق العاده حایز اهمیت است، ولایت کاپیسا با ارتباطی که به ولایات شرقی افغانستان دارد، هنوز هم عناصری مخرب در قسمت شرقی این ولایت موجود اند که ایجاب می نماید دولت به کمک اهالی این ولایت برنامه های خاص امنیتی را در این قسمت عملی نماید.

ما جهت بحث پیرامون این مسائل با بزرگان و دانشمندان ولسوالی ها و روستاها نشست هایی را انجام داده ایم که این یک گام مثبت در حل مسائل منطقه یی می باشد.

- اولویت دیگر ما در ولایت کاپیسا، احیای معارف و بلند بردن کیفیت آن می باشد. ما باید رسالتی را که در قبال فرزندان این وطن داریم. ادا نماییم، این رسالت را می توان به یاری وزارت محترم معارف تحقق بخشیم و تلاش نماییم تا برنامه های معارف را به معنی واقعی اش عملی نماییم.

آقای مراد دربارهٔ وضعیت صحی ولایت کاپیسا اشاره کرد و گفت : شرایط تأمین صحت نه تنها در کاپیسا که در تمام کشور وجود ندارد. متأسفانه مردم ما از پایین ترین وضع صحی، در دنیا برخوردار هستند، وکشور افغانستان چندین دهه از اکتشافات و اختراعات جدید دنیا به دور مانده است. کابل که مرکز افغانستان است از وضع درست صحی برخوردار نیست چه رسد به ولایات و ولسوالی های دور دست. بناءً ما در راه خدمات صحی به این ولایت از بده گرفتن از هر نوع امکانات موجود دریغ نخواهیم کرد.

وی همچنان گفت که اولویت دیگر کاری ما توجه به اطلاعات و فرهنگ این ولایت است. موضوعات فرهنگی ابعاد وسیع دارد از جمله اعادهٔ حقوق زنها، فعال ساختن زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و رعایت حقوق تمام اقشار، این ها همه برنامه هایی است که ما در نظر داریم تا در آینده به منصهٔ اجرا درآید.

> **ما این را وجیبهٔ دینی واخلاقی خود می دانیم که مردم کاپیسا را فرصت بدهیم که آزادانه نمایندگان خویش را انتخاب نمایند و بدون هراس به پای صندوق های رأی بروند و هنگام برگزاری انتخابات پارلمانی تأمین امنیت کل را در نظر داریم تا مردم از حق رأی خود به خوبی استفاده کرده بتوانند**

در قسمت جوانان کوشش می کنیم که برنامه های ادبی، فرهنگی و ورزشی را هرچه زودتر صبغهٔ عملی ببخشیم تا گامی به سوی آیندهٔ خوب برای جوانان کشور باشد.

جهت رسیدن به این اهداف، باید یک ولایت از خود وسایل اطلاعات جمعی مانند تلویزیون، رادیو، جراید وغیره داشته باشد که متأسفانه ولایت کاپیسا در سه سال گذشته نه تلویزیونی داشت و نه رادیویی.

ما سعی می نماییم تا هرچه زود تر، تلویزیون و رادیوی این ولایت را فعال سازیم. ولایت کاپیسا جریدهٔ ماهوار داشت که ما آن را به هفته نامه تبدیل نمودیم وحتی کوشش داریم که آن را روزنامه بسازیم.

آقای مراد ضمن این سوال که چه تدابیری را به خاطر برگزاری انتخابات پارلمانی روی دست دارند، گفت:

انسان کامل بودن خود را وقتی احساس می کند که آزادی داشته باشد وانسان آزاد می تواند به جامعه مفید واقع شود.

ما این را وجیبهٔ دینی واخلاقی خود می دانیم که مردم کاپیسا را فرصت بدهیم که آزادانه نمایندگان خویش را انتخاب نمایند و بدون هراس به پای صندوق های رأی بروند و هنگام برگزاری انتخابات پارلمانی تأمین امنیت کل را در نظر داریم تا مردم از حق رأی خود به خوبی استفاده کرده بتوانند.

وی همچنان گفت که ما در این اواخر با سران، قوماندانان و علمای کاپیسا نشست هایی داشتیم و این را مطرح نمودیم که باید والی، وهیچ قوماندان و یا هیچ گروپی مردم را مجبور به انتخاب و دادن رأی به شخص مورد نظر نسازند، و بگذارند تا مردم نامزدان خویش را انتخاب نمایند. این موضوع را با تمام قوماندانان که در پروسهٔ DDR همکار بودند درمیان گذاشتیم و همه در این راستا با همکار اند.

او در پاسخ به این سوالی که آیا هنوز هم قوماندانان محلی بالای مردم نفوذ دارند یا نه، گفت که قوماندانان هنوز هم درمیان مردم از محبوبیت خاصی برخوردارند، مردم می دانند که همین قوماندانان بودند که سینه های شان را در مقابل روس ها و طالبان، سپر ساختند و از آبرو، عزت و ناموس مردم خود دفاع نمودند. گرچه امروز آنها به نام جنگ سالار وغیره یاد می شوند اما آزادی امروز ما از برکت آنان می باشد وهمه ملت این را می داند.

ما از این قوماندانان سپاسگزاریم که به صدای ما لبیک گفته و به خاطر آزادی مردم خود یک بار دیگر تعهد کردند که در برنامهٔ انتخابات پارلمانی هیچ گونه دخالت واعمال نفوذ نخواهند داشت.

ندیم

قضا و ...

را تا ختم انتخابات پارلمانی در افغانستان مطالبه می کند؟ آیا انتخابات پارلمانی یک پروسهٔ غیر سیاسی است؟

آقای شینواری بارها در مجالس غیر رسمی این سخن را تکرار کرده است که من از کرزی تقاضا کردم که مرا از پیشهٔ قاضی القضاتی معاف سازد ولی وی می گوید که اهمیت سیاسی شورای علما در نزد دولت و نیروهای ائتلاف بخصوص در تأمین امنیت بسیار مهم است و اگر شما در این مقام قرار نداشته باشید من شخص مناسب دیگری را نمی شناسم که توسط وی این همه ملای متفرق را باهم یکجا سازم.

این سخن، خود اعتراف به این امر است که شخص کرزی هم به سیاسی بودن شورای علما واقف است ولی با وجود این وی ترجیح می دهد تا قاضی القضات برخلاف نص صریح قانون اساسی در مسائل سیاسی کشور نیز فعال باشد.

تأثیر موضع گیری های سیاسی قاضی القضات بر تصامیم وی در بخش قضا کاملاً مشهود است.

در همین شورای علمای آقای شینواری از هر ولایت رؤسای محاکم و قضات شاملند که به این ترتیب قضای این کشور مبدل به یک تشکل سیاسی گردیده است.

در کنفرانس مطبوعاتی که برای توجیه این درخواست خود ترتیب داده بود، وی گفت که مولوی عبدالکبیر معاون اقتصادی ریاست الوزرای سابق طالبان که در عین زمان رئیس زون شرق دولت طالبان نیز بود با وی در تماس شده و برای پیوستن با دولت ابراز تمایل نموده است.

از آنجایی که مولوی عبدالکبیر در تشکیلات جدید طالبان مسؤول امور سیاسی آنان تعیین گردیده است، پیوستن وی با دولت می تواند بسیار مهم باشد اما وقتی چنین امر مهمی با آقای شینواری در میان گذاشته می شود معنی آن این است که آقای شینواری کار سیاسی می کند.

آقای شینواری در کار قضا به مشکلات بسیار مواجه بود و اکنون با مخلوط کردن قضا با سیاست به اصطلاح (گل بود و به گلاب نیز آراسته شد). می خواهد گل را به گلاب بدل کند.

با پدیدۀ فرار از مکتب باید مبارزه کرد!

اسحاق فایز

آشکارا و واضح است که معارف در همه کشورهای دنیا از اهمیت فوق العاده یی برخوردار است. این از آن جهت که ترقی و پیشرفت جامعۀ بشری نتیجۀ شگوفایی و رشد معارف بوده و بدون داشتن معارف سالم وسازنده وپرورنده هیچ کشوری به اوج پیشرفت وترقی نخواهد رسید.

افغانستان بخش کوچکی از جامعۀ جهانی است و همه می دانیم که مصایب و آلام بی شماری که گریبان مردم ما را گرفته است، عمدتاً ناشی از عدم توجه به معارف در کشور ما بوده است.

حکومت ها و دولت های ناکار آمد وستم پیشه در گذشته یا به معارف افغانستان توجه نکردند و یا هم با ستم و تحجر در مکتب ها را بر روی اولاد این وطن به خصوص دختران بستند که از این بابت کشور ما بدبختی های فراوانی را متحمل شد.

اینک که به لطف خداوند دوران سیاه طالبی به سر رسیده و افغانستان وارد مرحلۀ تازه گردیده است، توجه به معارف می تواند برای آینده و حال کشور و مردم ما سازنده وتعیین کننده باشد.

در طی سه سال اخیر، دختران وپسران درکشور عزیز ما فرصت دوباره یافتند تا به مکاتب بروند و در اثر توجه جامعۀ جهانی صدها مکتب و مدرسه در سراسر کشور یا از نو احداث شده است و یا بازسازی گردیده است. شامل بودن بیش از ۶ میلیون پسر و دختر در پروسۀ تعلیم وتربیۀ مملکت نشان می دهد که افغانستان اکنون دارد به سوی آیندۀ روشنی در حال حرکت است.

نگرشی در شهر و سینماها نشان می دهد که با تأسف شمار زیادی از عزیزان ما که از خانه به قصد رفتن به مکتب خارج می شوند، نا بخردانه اوقات خود را صرف برنامه های آینده سوز وکشنده می کنند وبه این ترتیب با هنجار شکنی، خود، خانواده و جامعه را زیان مند می سازند.

شمار دیگری از این عزیزان، درمیان ساعات درسی، از مجاری غیر قانونی از درس و تعلیم می گریزند ومعلوم است که این فراریان از درس و تعلیم به چه کارهایی می پردازند. تداوم این عادت و کارناپسند می تواند برای اولیای امور درد سر و معضلۀ بزرگی را ایجاد کند تا آنجا که از جمع همین مکتب گریزان است که باندهای خطرناک وتبه کار دزدان و قاچاقچیان و آدم ربایان و... تشکیل می شود.

از نظر یک نگرنده بر اوضاع اجتماعی وتربیتی جامعۀ ما فرار جوانان و نوجوانان از مکتب می تواند دلایل متعددی داشته باشد که باید مسؤولان معارف مملکت و والدین جوانان و نوجوانان به آن رسیدگی کنند.

شماری از دلایل از نظر نگارنده می تواند این ها باشد که جوانان و نوجوانان را از رفتن به مکتب باز می دارد و آنها را به کوچه، بازار، سینماها و محلات بد دیگر می کشاند:

خشونت در برابر جوانان و نوجوانان

علم پیداکوژی ثابت ساخته است که خشونت علیه جوانان مشمول در بدنۀ آموزشی نظام جامعه نتایج زیان باری را بر سیستم تعلیمی و نظام جامعه وارد می کند.

خشونت ممکن است از جانب والدین بر جوانان و نوجوانان وارد شود و یا از جانب معلمان و دیگر مسؤولان در مکتب، هرکدام از این جوانب می تواند شاگردان مکتب را از رفتن به مکتب و ادامۀ درس وتعلیم باز دارد.



معلمان و والدین باید بدانند که تنبیه شاگردان مکتب به گونۀ تحمیل خشونت بر آنها می تواند بازتاب معکوس و نتیجۀ منفی را در قبال داشته باشد.

اولیای امور می توانند از مجاری دیگری چون تشویق، ملاطفت ومهربانی با شاگردان و فرزندان شان آنها را وادار به رفتن به مکتب سازند.

توجه باید کرد شاگرد خشونت دیده می تواند پیش آمد دیگران را بر خویش نبخشد و این امر سبب می شود که عقده های روانی بیشتری در نزد آنها به وجود آید که این کار در فرجام به عواقب خطرناکی منتج خواهد شد.

کودکان، جوانان و نوجوانان خشونت دیده از سوی معلمان و یا والدین شان، بهانه گیر شده از رفتن به مکتب و ادامۀ تحصیل خودداری می کنند و به این ترتیب سر و کلۀ آنها در سینماها، پارک ها و محلات ناسالم دیگر کشانیده می شود که تداوم این امر در دراز مدت مسیر زندگی این عده از قشر معارف مملکت مان را در جهت نا مطلوب و خطرناکی سوق می دهد.

آموزگاران عزیز کشور، باید با ملاحظۀ این عامل تغییر سلوک داده و جوانان و نوجوانان را که در نزد آنها به خاطر فراگیری تحصیل می آیند دلجویی کنند و به این ترتیب با روان درمانی عقده های ایجاد شده در ذهن آنان را خنثی سازند.

توجه باید کرد که جامعۀ ما امروز یک جامعۀ "روان نژند" است. لذا باید کوشید تا در پرتو رفتار و سلوک واقعاً دلسوزانه وسنجیده شده، از انکشاف وگسترش کمپلکس های روانی درمیان شاگردان مکتب (عمدتاً) خودداری گردد. بخش بیشتر این روان نژندی از تداوم جنگ در افغانستان به وجود آمده است.

میزان ارتباط این قضیه در مورد والدین محترم نیز صادق است چه این شاگردان بیشترین ساعات زندگی شان را در محیط خانواده به سر می برند و اگر چنانچه خدای ناخواسته والدین التزام به اجرای محبت و صمیمیت ورفتار سنجیده نداشته باشند، نتیجه همان است که در بالا به آن اشاره گردید.

بی توجهی والدین

طوری که می دانیم، اهل مکتب (شاگردان) بیشترین اوقات خود را در جمع خانواده سپری می کنند و از این جهت برای والدین محترم ضروری پنداشته می شود تا ناظر اعمال وکردار فرزندان شان (اعم از پسر و دختر) باشند. هرگونه تغییر منفی در سلوک و رفتار کودکان خود را زیر نظر داشته و آن را بی اهمیت تلقی نکنند. زیرا سهل انگاری در برابر کوچکترین تغییر در سلوک فرزندان می تواند سرانجام منجر به بروز بیماری های خطرناک اجتماعی در وجود فرزندان شان گردد.

اگر والدین با ملاطفت و مهربانی بتوانند کودکان و نوجوانان شان را زیر نظر داشته باشند و به موقع در برابر اعمال و عادات و کردارهای ناپسند شان عکس العمل مناسب واقدام لازم بدارند، یقیناً کار به جاهایی باریکی نخواهد کشید.



والدین، مسؤولین درجه اول وضعیت روانی، تربیتی و اجتماعی فرزندان شان هستند و از این روی باید متوجه مسؤولیت های شان بوده باشند.

یکی از راه هایی که جلو فرار شاگردان مکتب را می تواند بگیرد نظارت والدین هر از گاهی از جریان رفتن فرزاندان شان به مکتب می باشد. والدین باید دلسوازنه ماهی یک بار به ادارات مکاتب سر بزنند و از چگونگی حضور و غیاب فرزندان شان در مکتب اطمینان حاصل کنند.

اجرای این شیوۀ نظارتی باعث می شود تا شاگردان مکتب گریز به نوعی زیر فشار تربیتی قرار بگیرند و آنها را وا می دارد تا دست از مکتب گریزی وهنجار شکنی بردارند.

فقر معلمان

معلمان، دلسوز ترین قشر جامعۀ ما را تشکیل می دهند. این روشنگران جامعه که خود می سوزند و جامعه ومحیط را روشن می کنند در سیستم تدریس یک روی سکه را تشکیل می دهند. پس هر گونه پیش آمد در حال و هوای آنان در عرصۀ تعلیم و تربیه تعیین کننده و مهم می باشد. وضعیت معلمان از لحاظ معیشتی بسیار اسفبار است. فقر و تنگدستی گریبانگیر اکثریت آنان بوده و آنان ناگزیراند برای امرار معاش و ادارۀ خانوادۀ شان از لحاظ اقتصادی به کارهای دیگری نیز متوسل شوند.

اشتغال دوم معلمان می تواند میزان دلچسپی وعلاقمندی آنان را به درس و تعلیم کاهش بدهد و در نتیجه این بی علاقگی و بی میلی روزانه در جریان تدریس قامت می افرازد و شاگردان آن را احساس می کنند.

درسی که با دلچسپی وعشق ادامه نیابد جاگزین ذهن شاگردان نمی گردد. شاگرد احساس می کند آموزگارش کاملاً حضور ذهنی ندارد و از این روی یأس و دلسردی بر او مستولی می شود و این کار سبب گریز آنها از مکتب می گردد.

افزون بر این موارد، موارد دیگری چون عدم موجودیت برنامۀ دورۀ قبل از مکتب درمیان خانواده ها، نبود لوازم و فقر خانواده نیز موجب می شود که شاگردان از مکتب فرار کنند، چه آنها با فرار از مکتب به گونۀ ناخود آگاه از سرنوشت خویش انتقام گیری می کنند.

در حال حاضر پدیدۀ دیگری که بیشترینه موجب می شود تا جوانان و نوجوانان را از رفتن به مکتب و ادامۀ آموزش باز می دارد، آزادی آنان در تماشای فیلم های سینمایی است. این آزادی تا حدی است که آنها می توانند (اعم از دختر و پسر) هر نوع فیلمی را چه در خانه و چه در سینماها و یا جاهای دیگری تماشا کنند. این کار با ملاحظۀ فقر معنوی و تربیت ضعیف و ناسالمی که از خانواده ها ناشی می شود، باعث آن می گردد تا جوانان و نوجوانان از مکتب فرار کنند و یا مستقیماً از خانه به بهانۀ رفتن به مکتب به سینماها و یا محلات نا سالم دیگر بروند.

در حال حاضر مصیبت و بدبختی بزرگی از ناحیۀ دسترسی به فیلم های مبتذل و بازاری هندی درمیان جوانان و نوجوانان پسر و دختر شایع شده است. این بدبختی تا آن حد است که دختران و پسران مکتبی بیشترین اوقات خود را صرف دانستن جوانب مختلف زندگی هنر پیشگان سینمای هندی و یا کشورهای دیگر می کنند ولی از مشاهیر علم و ادب سرزمین شان هیچ گونه آگاهی ندارند.

ادامۀ وضعیت جاری برای خانواده ها و برای اولیای امور در بدنۀ نظام فوق العاده خطرناک است. تداوم وضعیت جاری می تواند سطح آموزش و تربیه را تا نازلترین حد پایین بیاورد (که آورده است).

مبالغه نخواهد بود که بگوییم بیشترین چاقوکش ها، دزدها، قاچاقچیان مواد مخدر، آدم رباها و آدم کش ها و... ازمیان جوانانی تشکیل می شوند که در جوانی و نوجوانی مکتب گریز و یا اصلاً تعلیم ندیده اند.

آلودگی جوانان به دخانیات و مواد مخدر و انواع دیگر مفاسد اخلاقی، موارد دیگری است که از اثر بی توجهی اولیای امور حادث خواهد شد.

با ملاحظۀ این رویکردها می شود برای خانواده ها و اولیای امور در بدنۀ نظام اعلان خطر کرد تا متوجه این اوضاع باشند وبرای جلوگیری از مکتب گریزی شاگردان راه وچارۀ مناسبی بیندیشند.

والدین در خانه وبیرون از خانه متوجه اعمال و رفتار فرزندان شان باشند. هرگونه تغییر منفی در سلوک فرزندان شان را جدی تلقی کرده بکوشند تا آن را در اسرع وقت شناسایی و بر ضد آن اقدام مناسب کنند.

والدین و آموزگاران با مهربانی، ملاطفت، خانه و مکتب را هر یک به نوبۀ خود به اماکن گرم و پرمحبت و پر جاذبه تبدیل نموده و روان های خستۀ شاگردان را با مهر و صمیمیت روان درمانی کنند.

متوجه باید بود که هرگونه سهل انگاری و اغماض از آنچه که در بالا شمردیم برای حال و آیندۀ ما، خانواده های ما، جامعۀ ما و کشور ما زیان و آسیب بزرگی خواهد رساند.

تربیت درست فرزند مستلزم توجه مناسب است

هاشمی نژاد

امام غزالی رحمه الله علیه در احیاء علوم الدین می گوید: "بزرگ، ترین نیاز یک کودک، این است که به اخلاق او توجه شود، چه او چنان که در خوردی تربیت می شود، به جوانی و بزرگی می رسد، اگر بر اساس خشم، لجاجت، شتابزدگی، سبک سری و... در کودکی پرورش یابد، همین صفات به عنوان اخلاق در نهادش ریشه می گیرد و روزی او را به فضاحت و رسوایی می کشاند و از همین رو اکثر کسانی که در جوانی و بزرگ سالی دچار انحراف اخلاقی اند، در واقع در کودکی تربیت درست ندیده اند."

در سال های اول عمر، هر چیزی که به انسان تلقین شود، تعیین کننده است و براساس هر ارزش وخصوصیتی که انسان در خورد سالی پروریده شود، همان ارزش ها و ویژگی ها کردار، گفتار وپندار او را در بزرگی شکل می دهد، در سال های طفولیت، آدمی اراده ندارد ومانند یک کاسهٔ خالی هر چیزی را که به درونش سرازیر شود، می پذیرد. بنا بر این این مسؤولیت بزرگ، به دوش پدران و مادران است که به عنوان الگوهای نیک و یا بد در برابر کودک چگونه عمل می کنند و چه چیزی را به خورد فرزند خورد سن خود می دهند و براساس کدام مبناها ومعیارهایی وی را به پرورش می گیرند.

این مسؤولیت بزرگ، از پدران و مادران گرامی، می طلبد که برای ادای این وجیبهٔ عظیم به بهترین وجه آمادگی بگیرند. در این مقالت برخی از اساسات تربیت که ضامن موفقیت روند پرورش کودک است تذکر داده می شود:

اول: تفاهم کامل بین زن و شوهر در برنامهٔ تربیتی

تفاهم کامل روی یک برنامهٔ تربیتی که کودک بر مبنای آن پرورده شود، در خانواده بسیار مهم است و تربیت اولاد بدون آن امکان نمی یابد. از این رو، زن و شوهر، روی یک برنامهٔ درست و دقیقی که واقعاً در تربیت کودک کارساز باشد، باید توافق کنند، اهداف تربیت را مشخص نمایند و برای تحقق آن، وسایل و راهکارهای عملی جستجو کنند.

وبرای به ثمر نشستن این برنامه بایستی زن وشوهر، در برابر فرزند یک گونه عمل کنند، و زیر حماسه وعاطفه نروند. لذا پدر و مادر در واگذاری مسؤولیت ها به فرزندان خویش، بهتر است اصل تدرج را رعایت نمایند، و فرزند را به کارهایی مکلف نسازند که او از عهدهٔ آن برآمده نمی تواند.

دوم: الگو بودن پدر و مادر برای فرزند

کودک، خواهی نخواهی از کردار و گفتار پدر و مادر خود تقلید می کند، بنا بر این والدین باید بسیار متوجه باشند که خود را الگوی نیکو برای فرزندان شان بسازند. آنها اگر می خواهند راستکاری را در نهاد کودکان شان غرس کنند، درگام نخست خودشان باید صادق باشند، وهمچنان اگر می خواهند امانت داری را در وجود فرزندان شان نهادینه کنند از همه اول تر خود باید امانت کار باشند... و به همین گونه هر ویژگی دیگر را.

سوم:نزدیک بودن والدین به کودک

بسیاری از پدران و مادران، روی عوامل متعدد، از خانواده و از کنار فرزندان به دور می باشند و فرصتی کم می یابند که به کودک اندرز دهند و روش های تعامل با دیگران را برایش بیاموزانند. این یک خطر بزرگ است که در روند تربیت درز ایجاد می کند و روحیهٔ اطاعت و فرمان پذیری فرزند در برابر پدر و مادر را تضعیف می نماید و سرانجام به بدخلقی اولاد منجر می گردد. برای جلوگیری از این خطر، خوب است که پدران و مادران بیشترینه وقت شان را با کودک شان سپری کنند و به پرورش معنوی آنان با رعایت تقاضای زمان اهتمام ورزند.

چارم: رعایت واقع بینی

کامیابی کار تربیت، این نیست که سیل آسا پدر و مادر یک سلسله مسؤولیت ها و مکلفیت ها را متوجه فرزند نمایند، بلکه پیروزی روند تربیت در این است که برای واگذاری مسؤولیت و مکلفیت به کودک وقت مناسب انتخاب گردد، و پدر و مادر ویژگی های مراحل مختلف رشد کودک خود را از لحاظ جسمی وروانی بدانند وهمین ویژگی ها را در اوامر و نواهی شان برای فرزند رعایت نمایند، تا مبادا فرزند به کاری گماشته و یا از امری باز داشته شود که به توانایی ها و خواسته های روحی و جسمی وی در همان مرحله از زندگی اش سازگاری نداشته باشد.

پنجم: ایجاد سرگرمی سالم برای اولاد

بی کاری وبی برنامگی، در هر صورت فاسد کنندهٔ انسان است از این رو پدرها باید، برای پر کردن وقت فراغت فرزندان، برنامهٔ درست وسازنده وتربیتی تهیه نمایند و این کار، زمانی درست به نتیجه می رسد که پدر میل ها، آرزوها، خواسته ها و سلایق فرزندان خود را بشناسد و بر مبنای همان میول وسلایق، به آنان برنامه در نظر بگیرد، به شرطی که این برنامه ها هدف متعالی تربیتی را در چار چوب ارزش های اخلاقی و اسلامی تنظیم کند.

ششم: انتخاب دوستان نیکو

زمانی که پدر برای فرزند خود دوست و رفیق خوب اختیار وانتخاب کند، در واقع خدمت بزرگی به وی پیشکش کرده است؛ چرا که دوست بر دوست در هرکاری تأثیر می گذارد و از همین رو است که گفته اند: "شخص را باید از روی دوستانش شناخت."

بناءً بر پدران و مادران است که به اندیشهٔ پیدا کردن همنشین خوب برای فرزندان شان باشند و به آنها توصیه کنند که در خوردی و بزرگی با دوست بد سر و کار نگیرند.

هفتم: دعای خیر در حق کودک

در پهلوی به کار گیری وسایل و راهکارهای ذکر شده فراموش نشود که هدایت به دست خداست و بدون توفیق او هیچ کاری میسر نیست، لذا دعای مخلصانه و صادقانهٔ پدر و مادر، در صلاح و راستکاری فرزند مؤثر است که لزوماً نباید از یاد برده شود.

> **بزرگ ترین نیاز یک کودک، این است که به اخلاق او توجه شود، چه او چنان که در خوردی تربیت می شود، به جوانی و بزرگی می رسد، اگر بر اساس خشم، لجاجت، شتابزدگی، سبک سری و... در کودکی پرورش یابد، همین صفات به عنوان اخلاق در نهادش ریشه می گیرد و روزی او را به فضاحت و رسوایی می کشاند**

چالش های عمده در برابر معارف افغانستان

بخش دوم

عبدالعلی کوهی

امروز در بعضی از مناطق افغانستان در مورد رفتن دختران به مکتب نوعی حساسیت وجود دارد، که در دراز مدت در صورت امنیت سراسری و تعمیم فرهنگ درکل کشور، مرفوع خواهد گردید. نبود معلم در مکاتب، کمبود وسایل، عدم دسترسی به تکنولوژی معلوماتی چالش های جدیدی است که در برابر حکومت های امروز و فردا قرار دارد. برای ازمیان بردن این مشکلات در سطح دولت، ایجاب می کند که یک کمیتهٔ با صلاحیت در سطح دولت ایجاد گردد، تا جریان کمک به معارف کشور را هدایت و رهبری کند؛ زیرا تجار ملی، اشخاص و افراد معارف دوست کم نیستند که به معارف مساعدت نمایند، آنچه که در اینجا کمبود است نبود یک کفایت است، عدم شفافیت، حسابدهی و بحران اعتماد در کشور به یقین به همه چیز سایه افگنده است. ورنه مردم حاضر اند به معاش معلم، تعمیر مکاتب و تجهیز آن همکاری نمایند؛ زیرا مردم سیاسی شده اند، دیگر مردم افغانستان آن مردمی نیستند که در برابر معارف مقاومت کنند.

فقط بحران اعتماد، عدم شفافیت در دولت، مردم را از کارکردهای آن مأیوس ساخته است. همچنان ایجاب می کند که در زون ها و مراکز ولایات بزرگ سیستم آموزش و پرورش جدیدی پیوسته فعال نگهداشته شود، این زون های بزرگ می توانند نصاب تعلیمی جدیدی را که از لازمهٔ یک دولت مدرن و پیشرفته است، در معارف افغانستان تطبیق نمایند، قبل از همه وزارت محترم معارف باید روی یک کریکولم واحد در کشور توافق نموده و آنرا به وسیلهٔ این زون های بزرگ به کمک یونسکو وسایر مؤسسات بین المللی که در این عرصه ها همکاری می نمایند، به معرض اجرا قرار دهد؛ زیرا در افغانستان، نصاب واحد تعلیمی وجود ندارد، چند نوع نصاب در مکاتب افغانستان همین اکنون وجود دارد که جلوگیری از آن از وظیفهٔ ملی ما محسوب می گردد.

در صورت متحد ساختن نصاب تعلیمی در مکاتب و مدارس، جوانان کشور با طرز تفکر مشترک رشد نموده و یک هدف معین را دنبال می نمایند. آنچه برای نامگذاری مکاتب و مدارس ظرف سال های اخیر در کشور مشاهده می شود، این است که اشخاص و افراد زورمند نظر به سلیقه های شخصی و نفوذ محلی خویش تعدادی از مکاتب را به نام اشخاص و افراد غیر مستحق نامگذاری نموده اند، بهتر خواهد بود، برای نامگذاری مکاتب، لیسه ها و تعلیمات عالی، نام های مناسب در نظر گرفته شود، بهتر خواهد بود شخصیت های ملی و اسلامی کشور ما به نام این مکاتب مزین گردند تا افتخارات کهن و ملی ما زنده باقی بماند.

برای مکاتب در افغانستان باید کتابخانه ها در نظر گرفته شود تا شاگردان فرهنگ مطالعه را باز یابند. شیوهٔ مطالعه، نوشتن مقاله و سخنرانی را از سن بسیار کوچکی وتا سطح دانشگاه ها فراگیرند وشوق وعلاقهٔ آنها به کتاب و نوشته رشد یابد.

شاگردان مکاتب اعم از دختر و پسر باید مکلف گردند تا قرآنکریم را از روی مصحف درست خوانده بتوانند وهمچنان مکلف به حفظ سوره هایی از قرآنکریم گردند، این هویت اسلامی ماست، بهتر است شاگردان با این هویت اسلامی که مکمل هویت ملی ما نیز بوده می تواند، مجهز گردند و این چیزی است که مردم از معارف کنونی ما می خواهند.

آنچه که امروز خیلی ها رنج دهنده است، شیوهٔ کلاسیک محافظه کارانهٔ تعلیم و تربیه است. شیوهٔ لت و کوب بی جا، توهین و تحقیر شاگرد، دیگر در نظام آموزش جدید دنیا وجود ندارد. سیستم شاگرد محوری باید درمیان شاگردان رشد داده شود، شاگردان مستقیماً در امر آموزش و پرورش حصه بگیرند ونیمی از درس به وسیلهٔ شاگرد تکمیل گردد، اگر یک سوال ریاضی را معلم در صنف حل می نماید، باید دو سوال دیگر به وسیلهٔ شاگرد حل گردد.

اگر یک متن به وسیلهٔ معلم در صنف قرائت می گردد، بایددر پیرامون آن شاگردان بحث نمایند ونظرات آنها در مورد آن خواسته شود، در این صورت است که شاگرد احساس مسؤولیت نموده و همواره خود را برای آموزش آماده می سازد، در غیر آن درس معلم مانند یک ماشین خودکار بوده و شاگرد فقط به صفت شنونده عمل می کند، این چیزی است که امروز در معارف افغانستان کمترین تجربه را داشته و آموزگاران باید با چنین شیوه هایی نظام وتدریس خود را عیار سازند، برای به وجود آوردن این گونه زمینه ها، معلم در قدم نخست باید آموزش ببیند و تجارب خود را همه ساله غنی سازد، این کار بدون کمک دولت و مقامات مسؤول هرگز عملی بوده نمی تواند.

چیزی که سویهٔ شاگردان را تقویه نموده و آنها را آمادهٔ ورود به دانشگاه می سازد همانا پیشکش نمودن کنفرانس های صنفی در سطح مکتب وصنف است، باید شاگردان از سوی معلم صنف موظف ساخته شوند، تا در موضوعات مختلف، مقاله بنویسند و آن را در محضر شاگردان و معلمان قرائت نمایند، این کار از یک طرف موجب رشد ذهنی آنها می گردد و از جانب دیگر در وجود آنها ملکهٔ سخنرانی ایجاد می گردد. اینها وصدها مشکل دیگر در برابر معارف کنونی ما وجود دارد که نباید از کنار آن بی تفاوت گذشت و خوب است برای هرکدام راه حل منطقی جستجو گردد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال چهارم شمارهٔ ۳ چهارشنبه ۲۴ حمل ۱۳۸۴ ۴ ربیع الأول ۱۴۲۶ – 13 April 2005

حدود ۲۰۰ تن سران کشورها در مراسم تدفین پاپ اشتراک داشتند

پاپ ژان پال دوم رهبر کاتولیک های جهان طی مراسم خاص که سه ساعت دوام کرد در سرداب کلیسای سن پیتر به خاک سپرده شد ، در مراسم تشیع جنازهٔ وی در حدود دو صد رئیس جمهور، نخست وزیر شاه و نمایندگانی از کشورها و رؤسای سازمانهای بین المللی اشتراک نموده بودند. در این مراسم دعا های مذهبی مخصوص به زبانهای مختلف خوانده شد و بسیاری از نمایندگان فرقه های غیر کاتولیک مسیحی و همچنان ادیان دیگر این مراسم را دنبال کردند . اگر تأثیر پاپ ژان پال دوم در طول زندگی و دوران رهبری کلیسای کاتولیک چشمگیر بود مرگ وی نیز رخدادی بود که بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی جهان را گرد هم آورد تا به شخصی که تلاش داشت، با دیگر ادیان جهان رابطه بر قرار کند ارج بگذارند . حضور گستردهٔ رؤسای جمهور و نخست وزیران جهان در مرا سم تدفین وی نشانگر ارزشی است که به فعالیت های پاپ در گوشه و کنار جهان داده می شود . روز مراسم تدفین پاپ ، روز تفکر و روز غیر سیاسی است اما سیاست نیز نمی تواند از این روز جدا باشد دولت چین در اعتراض به شرکت رئیس جمهورتایوان در این مراسم اشتراک نکرد ، رابرت موگابه رئیس جمهور زیمباوی با اشتراک خویش در این مراسم محدودیتهای سفر یی را که اتحادیهٔ اروپا برای وی وضع کرده بود نا دیده گرفت و تعجب بسیاری را بر انگیخت.




انتخاب رئیس جمهور، صدر اعظم و رئیس پارلمان در عراق

جلال طالبانی رهبر اتحادیهٔ میهنی کردستان عراق به عنوان نخستین رئیس جمهور کرد در عراق در اوایل هفتهٔ روان سوگند یاد کرد.

مراسم تحلیف طالبانی که نخستین رئیس جمهور غیر عرب در جهان عرب به شمار می رود به روز چهار شنبه گذشته یک روز بعد از انتخاب او به این سمت برگزار شد همراه با آقای طالبانی ، عادل عبدالمهدی و غازی الیاور نیز به عنوان معاونان وی سوگند یاد کردند.

عادل عبدالمهدی شعیه مذهب و غازی الیاور سنی مذهب است و تا کنون سمت رئیس موقت عراق را بر عهده داشته است.

جلال طالبانی و دو معاون او ، صدراعظم جدید عراق را که در واقع ادارهٔ دولت را در اختیار خواهد داشت به پارلمان معرفی می کنند

آقای طالبانی در مراسم سوگند خود وعده داد که حکومت تازهٔ عراق در عین حفظ هویت اسلامی خود بر پایهٔ دموکراسی و حقوق بشر باید بنا شود. در قانون اساسی موقت عراق سمت رئیس جمهور جنبهٔ تشریفاتی دارد.

انتخاب جلال طالبانی به ریاست جمهوری در پی بیش از دو ماه تشکیل مجمع ملی عراق و پس از چندین هفته چانه زنی سیاسی صورت می گیرد، او و دو معاونش با ۲۲۷ رأی مثبت و سی رأی ممتنع توسط اعضای پارلمان عراق انتخاب شده اند و تا زمان تصویب قانون اساسی جدید عراق در سمت های خود باقی خواهند ماند. پارلمان عراق پیش از انتخاب رئیس جمهور، حاجم حسنی را به ریاست پارلمان و یکی از نماینده گان شیعه و یکی از نماینده گان کرد را به حیث معاونان پارلمان برگزیده بودند. ریاست جمهوری جلال طالبانی برای کرد های عراق که در دوران صدام حسین متحمل مصائب زیادی شده بودند پیروزی عمده به حساب می آید و به رقیب دیرینهٔ او مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق امکان خواهد داد تا ریاست دولت خود مختار در کرد ستان را بر عهده بگیرد. جلال طالبانی از جمله رهبران کرد های عراق است که در خلال چهار دههٔ گذشته در صحنهٔ سیاسی عراق مطرح بوده است. وی در سال ۱۹۳۳ متولد شد و از اوائل دهه ۱۹۵۰ به عنوان عضو بنیانگذار اتحادیهٔ دانشجویان وابسته به حزب دموکرات کردستان وارد فعالیت های سیاسی شد.

در سال ۱۹۶۱ در قیام کرد های عراق علیه حکومت عبدالکریم قاسم رئیس جمهور وقت عراق شرکت کرد.


طالبانی رئیس جمهور انتقالی


حاجم حسنی رئیس پارلمان


جعفری نخست وزیر انتقالی

چهار نوجوان در آلمان گروگان گرفته شدند

یک مرد ناشناس که گفته می شود اصلیت ایرانی دارد و به چاقو مسلح است، چهار نوجوان را دز خانه یی در شمال غرب آلمان به گروگان گرفته است.

پلیس می گوید: این خانه را که در شهر انپتال در ایالت "نورد راین وست فالن" واقع شده، به محاصره درآورده است. رسانه های محلی گزارش داده اند که گروگانگیر حدود پنجاه سال عمر دارد و اصلاً از ایران می باشد. به گزارش تلویزیون آلمان، مهاجم ناشناس ابتدا نوجوانان را در موتر گروگان گرفته و سپس به درون یک خانه منتقل کرده است.

بر اساس گزارشها او کودکان را از داخل موتر که در کنار جاده توقف کرده بود بیرون کشید.

در همین گزارشها آمده است هنگامی که یکی از ساکنان شهر درب خانهٔ خود را باز کرد، گروگانگیر او را کنار زد و کودکان را مجبور کرد که وارد خانه شوند.

سیمینار عدلی افغانستان ...

وی گفت که دولت آلمان بیست و شش میلیون یورو را برای پروژه های عدلی در افغانستان تخصیص داده است که بیست و دو میلیون آن از طریق مؤسسات مانند UNDP وغیره به مصرف رسیده که سه میلیون آن برای آموزش و یک میلیون دیگر آن در ساختار فزیکی عدلی و قضایی به مصرف خواهد رسید.

ملکیار

هیله ده د کډوالو خورول پاي ته ورسول شي

پامیر

پسدي وروستیو کې یوځل بیا زموږ کډوال ورونه د پاکستاني پولیسو تر ځوریدني لاندي راغلي او زیاتروته یې اجازه نه ورکول کیږي چې په مارکیټونو کې په آزادانه توګه خپل کار او کسب ته دوام ورکړي.

دځینو باوري رپوټونو له مخې چې د آزادي راډیو له خولي خپاره شوي څرګندیږي چې زموږ یو شمیر کسبګر افغانان په وروستیو دوو میاشتو کې د پاکستاني پولیسو له خوا بندیان شوي او داسې ویل کیږي چې د دغو بندیانو شمیر له 800 څخه زیات دي.

په اسلام آباد کې د افغان کډوالو د ریاست مرستیال خان محمد همدرد د آزادي راډیو سره په مرکه کې زویل: په پاکستان کې د مهاجرو د ځوریدو بهیر دوام لري او د هغوي د خوشي کولو په ارتباط هم د پاکستاني مقاماتو له خوا کوم اقدام نه دي شوي دي په خپلو خبرو کې زیاته کړي چې د اسلام آباد په زندانونو کې د افغانانو حالت ډیر خراب دي په هره کوټه کې نژدي پنځوس تنه بندیان اچول شوي او داسي هم شوي دي چې کله کله په دغو کوټو کې د بندیانو شمیر سلو تنو ته رسیدلي چې حتي استراحت هم نشي کولاي.

د ازادي راډیو ته په پاکستان کې د افغانستان د سفارت یو بل مامور وویل چې په دي ارتباط د پاکستان د کورنیو چارو له وزیر افتاب احمد خان شیرپاو سره هم خبري شوي چې دوي ددغو ستونزو د حل په باب ژمنه کړي خو لاتر اوسه دغه ستونزه په خپل حال پاتي ده.

د اسلام آباد د پولیسو رئیس په دي ارتباط د آزادي راډیو خبریال ته وویل کوم شمیر افغانان چې سټدونه نه لري قانون حکم کوي چې هغوي باید ونیول شي.

افغانستان تیرو پنځه ویشت کلنو جګړو بیخي وران کړي. زموږ د کډوالو کورونه رنګ شوي، ځمکې ئې شاړي او یا له مینونو ډکې دي په هیواد کې داسي زیر بنائي تاسیسات نشته چې دوي پکې خپلو بچیانو ته حلال دودۍ پیدا کړي نو په دي لحاظ څه موده مخکي هم د افغانستان، پاکستان او د ملګرو ملتو د مهاجرینو د کمیشنري له خواه یوه دري اړخیزه موافقه وشوه دهغي له مخې افغان کډوال د څو میاشتو لپاره دا حق لري چې په کورنه هیواد پاکستان کې ژوند وکړي او بیا وروسته د ژینو د موافقي له مخې په خپله خوښه او داوطلبانه توګه خپل هیواد ته ستانه شي.

موږ دپاکستان د ورور هیواد څخه هیله من یو چې خپلو پولیسو ته سپارښتنه وکړي چې زموږ د کډوالو له ځوروني څخه لاس واخلي او هم ورته په بیلا بیلو مارکیټونو او بازارانو کې د کار او کسب او حلالي ډوډۍ پیدا کولو اجازه ورکړي.

همدارنګه موږ هیله من یوو چې د پاکستان ورور هیواد د خپلي اسلامي وروروليی په خاطر زموږ ټول بندي افغان کډوال له بند نه خوشي کړي او د هغوي له ځورني څخه لاس واخلي.

موږ هیله من یو چې د پاکستان او ایران ورونه هیوادونه لکه څرنګه ئې چې له موږ سره د هیواد په ازادۍ کې ستره مرسته وکړه او زموږ د هیواد والو کورنه و دغه راز نور هم د څه وخت لپاره زموږ کډوالو ورونو ته په خپل هیواد کې د اوسیدو او کار کولو اجازه ورکړي تر څو په راتلونکي کې په داوطلبانه توګه هیواد ته راستانه شي.